



حکایت

خوش اخلاقی

در زمان‌های کهن، مردی بود که اخلاق خوبی نداشت و برای هر چیز کوچکی خشمگین می‌شد و فریاد می‌زد و همه از او دوری می‌کردند، ولی بعد پشیمان می‌شد و دلش می‌خواست خوش اخلاق باشد، اما نمی‌دانست چه کار کند.

یکی از دوستانش که پزشک بود، به او گفت: «من دارویی می‌دهم که این رفتار ناپسند و اخلاقِ بدِ شما را درمان کند.»

روز بعد پزشک کوزه‌ای پُر از آب برای او فرستاد و نوشت: «هروقت خشمگین شدی، از این دارو، کمی بنوش.»

آن مرد مدتی این دستور را اجرا کرد و دید دیگر مانند گذشته، خشمگین نمی‌شود و اخلاقش بهتر شده است.



روزی نزد دوستش رفت و گفت: «آن
دارویی که به من دادی خیلی خوب بود و
به زودی تمام می‌شود، باز کمی از آن به من بده.»
پزشک خندید و گفت: «در آن کوزه،
چیزی جز آب نبود و اگر فکر می‌کنی
اخلاق و رفتار شما خوب شده، برای
آن است که هر وقت خشمگین می‌شدی،
برای نوشیدن آب، کمی وقت لازم بود. همان
صبر و آرامش اندک، خشم شما را از بین برد
و اکنون خندان و خوش اخلاق شده‌ای.»

* به نظر شما چه چیزی باعث
خوش اخلاقی آن مرد شده است؟

به نظر شما چه چیزی باعث خوش اخلاقی آن مرد شده است؟

صبر و آرامش



کلمه‌های زیر را با توجه به نشانه‌ی آخرشان دسته‌بندی کن.

صفحه ۴۵

کوه - کاسه - میوه - کاه - سیاه - راه - پایه - خانه - شانه - فایده

نشانه‌ی (اِ)	نشانه‌ی (ه)
.....	کوه - کاه - سیاه - راه -

کاسه - میوه - پایه - خانه - شانه - فایده